



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

HAARETZ

چالش بایدن با نتانیاهو

ایالات متحده همچنان در حال ارسال این سیگنال است که در صورت اقدام انتقام‌جویانه ایران و حزب‌الله به تلافی دو ترور اخیر در کنار اسرائیل خواهد ایستاد. به‌رغم رابطه‌نه‌چندان دوستانه‌بین دو طرف، جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا در آخرین گفت‌وگوی تلفنی خود با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل به وی قول داده که به تل‌آویو در دفع حملات موشکی و پهپادی ایران کمک خواهد کرد. آمریکایی‌ها در حال تقویت نیروهای خود در خاورمیانه هستند. روز دوشنبه قرار است ژنرال مایکل کوربلا، فرمانده مرکزی ارتش آمریکا برای هماهنگی بیشتر این آمادگی‌ها به اسرائیل سفر کند. مقام‌های دفاعی انتظار ندارند که ایران، حزب‌الله و دیگر سازمان‌های عضو محور مقاومت از وعده خود درباره گرفتن انتقام عقب‌بنشینند. آنها پیش‌بینی می‌کنند که حملات به زودی اتفاق خواهد افتاد و تمرکز آن بر تاسیسات نظامی و دفاعی واقع در شمال و مرکز اسرائیل خواهد بود. ارزیابی اطلاعاتی مبنی بر اینکه ایران و حزب‌الله در حال حاضر علاقه‌ای به شروع یک جنگ تمام‌عیار ندارند همچنان پایرجاست. اما نگرانی از این است که یک تبادل آتش بین دو طرف، یعنی حمله ایران، واکنش اسرائیل و تکرار این چرخه، موجب تشدید تنش‌ها شود که متوقف کردن آن دشوار باشد. سیدحسین نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان اخیراً تهدید کرده که اگر اسرائیل به بیروت حمله کند به تل‌آویو حمله خواهد کرد. اکنون دشوار می‌توان انتظار داشت که او از این تهدید خود عقب‌بنشیند. اما حزب‌الله ممکن است از حمله به زیرساخت‌های استراتژیک اسرائیل نظیر سکوها‌ی گازی در دریای مدیترانه امتناع کند. زیرساخت‌های انرژی لبنان در برابر حمله نظامی بسیار آسیب‌پذیرند و حزب‌الله می‌داند که اسرائیل می‌تواند با حملات هوایی نسبتاً ساده شبکه برق لبنان را برای مدتی طولانی از کار بیاندازد. در روبرویی ماه آوریل، حزب‌الله از پیوستن به حملات ایران امتناع کرد. این بار حزب‌الله تهدید کرده که در این حملات مشارکت خواهد نمود و حوثی‌ها هم قول مشارکت داده‌اند. این بدان معناست که اسرائیل با حملات احتمالی از هر جهتی مواجه است؛ برخی از پرتابه‌ها ممکن است از سمت حزب‌الله در لبنان شلیک شوند که نتنها از نظر جغرافیایی در نزدیکی اسرائیل قرار دارد بلکه بر خوردار از مقادیر زیادی موشک، راکت و پهپاد است و برخی از آنها تسلیحاتی نقطه‌زن به شمار می‌روند. در نتیجه سامانه دفاع هوایی اسرائیل نسبت به ماه آوریل با چالش سخت‌تری مواجه خواهد شد. به‌رغم تهدیدات پرسروصدای سخنگویان دولت اسرائیل، پاسخ تل‌آویو قطعاً تا حدودی بستگی به موفقیت حمله ایران خواهد داشت. بر جای گذاشتن تخریب گسترده و به خصوص تلفات بالا احتمالاً منجر به واکنش سخت اسرائیل خواهد شد. در ماه آوریل اسرائیل یک حمله هوایی مشخص به یک سامانه دفاع هوایی ایران انجام داد و بعداً گزارش شد که این حمله موجب تخریب یک بخش مهم از یک سامانه اس ۳۰۰ این کشور شده که مسئولیت حفاظت از یکی از اماکن هسته‌ای ایران را بر عهده داشته است. براساس گزارش رسانه‌های اسرائیلی و آمریکایی، بایدن هفته گذشته به نتانیاهو گفت که آمریکا این بار نیز به اسرائیل در برابر حملات مورد انتظار ایران کمک خواهد کرد. با این وجود، بایدن معتقد است که نتانیاهو با ترور هنیه در تهران تنها چند ساعت پس از ترور فواد شکر در بیروت وضعیت بحران فعلی منطقه را تشدید نموده است. این واقعیت که آمریکا در کنار اسرائیل ایستاده همچنین هشدار می‌دهد که ایران است که باید پاسخ خود را محدود سازد تا از بروز ریسک روبرویی مستقیم با ایالات متحده و توانمندی‌های نظامی آن اجتناب نماید. ناخرسندی بایدن از ترورهای اخیر علاوه بر عصبانیت وی از نتانیاهو در خصوص تأخیر در دستیابی به توافق آزادسازی گروگان‌هاست. به گفته منابع آمریکایی، بایدن نتانیاهو را متهم کرده که به او درباره توافق دروغ گفته و علاقه‌ای ندارد که مذاکرات آتش‌بس را به سرانجام برساند. نتانیاهو می‌گوید خواهان یک توافق هسته‌ای برای این کار شرایط سختگیرانه‌تری تعیین کرده است. وی اصرار دارد که حضور اسرائیل در کوئردو نیازمندی‌ها را نوار غزه را به دو منطقه تقسیم می‌کند و کوئردو فیلدلفی که در امتداد مرز غزه و مصر قرار دارد تداوم یابد.



ناصرالدین‌شاه در سفر اروپا همراه با میرزا حسین‌خان سپهسالار

نفوذ بریتانیا در شرق ایران و تحدید مرزهای ایران در بلوچستان با قرارداد گلداسمید

بلوچستان شرقی چگونه از ایران جدا شد؟

▼ نخستین شکاف در مرزهای شرقی

احمدشاه درانی یا احمدشاه ابدالی رامی‌توان پایه‌گذار افغانستان کنونی قلمداد کرد که با عقب راندن بازماندگان حکومت افشاری در ایران و گورکانیان هند و خانات ازبک بخارا در شمال توانست قلمرو خود را به مرکزیت قندهار تثبیت کند. احمد درانی از فرماندهان نادرشاه بود که توسط نادر به فرماندهی سپاه قبایل پشتون و ازبک گمارده شد و پس از مرگ نادرشاه علم استقلال برداشت و قلمرو خود به مرکزیت قندهار را پدید آورد. احمدشاه ابدالی کابل و شهرهای مهم خراسان، از جمله هرات، مرو و بلخ و حتی نیشابور را نیز اشغال کرد، اما به دلیل احترامی که به نادرشاه افشار داشت، نیشابور را پس به نادرشاه واگذار کرد. نوادگان احمدشاه قلمرو افغانستان را حفظ کردند اما با روی کار آمدن دولت مقتدر آقامحمدخان قاجار و اراده شاهان قاجار برای تسلط بر هرات و مرو و شاه‌یجان چالش میان حاکمان افغانستان و ایران آغاز شد و آنچه که این روند را سرعت بخشید و رسمیت داد ورود عامل استعمار بریتانیا بود. بریتانیا با هدف محافظت از مستعمره خود در هندوستان مایل بود حکومتی حایل میان ایران و هند وجود داشته باشد و مرزهای شرقی ایران قاجاری محدود شود. از نگاه بریتانیا پس از قرارداد ترکمنچای حکومت خاندان قاجار تحت حمایت روسیه تزاری قرار گرفته بود و پیمان سیاسی میان دو کشور در زمینه حمایت از حکومت قاجار بسته شده بود که جای پای بریتانیا را در ایران متزلزل می‌کرد. روسیه نیز با وجود چنین پیمان سیاسی اراده یا توان حمایت از ایران در صحنه‌های جنگ در شرق و جنوب ایران نداشت و عملاً ایران در مقابل بریتانیا تنها و بی‌پایر مانده بود. زمانی که محمدشاه قاجار از جنگ هرات بازگشت اعلامیه دردناکی صادر کرد و در آن آورد ما «عهدنامه‌هایی با آنان [بریتانیا] داشتیم که آن را محکم‌تر از صد قلعه می‌پنداشتیم... اما نقض عهد کردند. خاک را گرفتند و تهدید به حمله به فارس و کرمان کردند... پس برگشتیم... انگلیس دولت بزرگی است و سلاح حرب‌نداشتیم.» این چنین بود که دولت قاجاری به زودی فهمید که ایران در شرق در واقع همسایه دولت انگلیس شده و حاکمان افغان همپیمان و در اطاعت بریتانیا هستند. هرات مهمترین شهری بود که ایران در شرق به افغان‌ها واگذار کرد و مرو نیز

بریتانیا با فرصت‌طلبی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی بلوچستان سود برده و حاکمیت ایران بر این نواحی را خدشه‌دار کرده بود.

کوشش انگلیس، برای تعیین دقیق خطوط مرزی در بلوچستان، نخستین نمونه‌های تعیین مرزهای نو در دوران معاصر است. به موازات تلاش بریتانیا، دولت ایران در تلاش بود از راهبرد سنتی بهره‌گیری مناسب از حکومت‌های سرحداری و محلی‌بازمانده تحت نفوذ استیلای خود را بر بلوچستان حفظ کند



داود دشتیانی خبرنگار گروه دیپلماسی

شرق ایران تاریخی که اکنون دو کشور افغانستان و پاکستان را تشکیل می‌دهد از حدود تاریخی ایران بوده است. مطهر بن طاهر مقدسی مورخ و جغرافیدان عرب قرن چهارم هجری در کتاب افرینش و تاریخ نوشته است: «گویند معتدل‌ترین و باصف‌ترین و بهترین بخش‌های زمین ایران‌شهر است و همان است که به اقلیم بابل معروف است؛ درازای آن میان رودخانه بلخ تا رودخانه فرات و قانسبه و پهنای آن میان دریای غایسکین (ایسکون) تا دریای فارسی و یمن و سپس به طرف مکران و کابل و طخارستان و منتهای آذربایجان است و آنجا بزرگ‌زیده بخش‌های زمین و ناف زمین است، به علت اعتدال رنگ مردم آن و استواری پیکرهاشان و سلامت خرده‌اشان». مقدسی زمانی این حدود را به نگارش درآورده که ایران از استقلال سیاسی بر خوردار نبود و تحت حاکمیت خلفای عباسی اداره می‌شد با این حال مرزهای تاریخی این سرزمین برای جغرافیدان عرب‌زبانان چون او که زاده بیت‌المقدس است، روشن بوده است. در این گزارش تاریخی حدود شرقی ایران در شمال تا رودخانه بلخ و در مرکز تا کابل و طخارستان که شامل سواحل جنوبی رودخانه جیحون می‌شود ادامه داشته و در ادامه به مکران منتهی می‌شده است. مکران نام تاریخی بلوچستان است که شامل مناطق شرقی ایران کنونی و بلوچستان پاکستان تا سواحل رودخانه سند می‌شود. این حدود دست‌کم تا دوره صفوی بخشی جدایی‌ناپذیر از جغرافیای سیاسی ایران محسوب می‌شد و حتی حمله محمود افغان از قندهار به اصفهان نیز نه یک حمله خارجی بلکه شورش داخلی بود که به سرنگونی حکومت مرکزی و آشوب در قلمرو ایران سیاسی منجر شد. افغان‌ها که درایت سیاسی حکمرانی در سرتاسر قلمرو ایران سیاسی را نداشتند پس از این دوره شورش ادعای حاکمیت بر قلمرو قندهار و کابل را پیدا کردند و برای استقلال از حکومت مرکزی ایران تلاش کردند.

به تسخیر خانات ازبک درآمد و از اطاعت ایران خارج شد. اما در جنوب شرق منطقه بزرگ مکران یا بلوچستان قرار داشت که سرداران بزرگ بلوچ بر قبایل صحرانشین آن حکومت می‌کردند و با وجود آنکه دولت ایران در آن حدود اقتدار کاملی نداشت اما جزو قلمرو ایران محسوب می‌شد و سپاه فتحعلیشاه قاجار تا بمپور به سختی پیش می‌رفت و حفظ بلوچستان از سرکشی و نافرمانی سرداران بلوچ امری دشوار می‌نمود. سرداران بلوچ به ظاهر از دولت ایران تبعیت می‌کردند اما در واقع هر کدام بنای سرکشی و جداسری داشتند و بر هر شهر و مرکزی یکی اقتداری داشت تا دیگری بر او چیره شده و قدرت را از او می‌ربود. دنیس رایت در کتاب انگلیسیان در ایران درباره نقش دولت انگلستان در ناآرامی‌های فلات شرقی ایران می‌نویسد: «مرز شرقی ایران چون در مدخل هند قرار داشت، مورد علاقه مستقیم انگلیس بود. پس از معاهده ترکمنچای، دولت ایران در صدد تحکیم نفوذ قبلی خود در این مناطق برآمد؛ لیکن به این دلیل که افغانستان و بلوچستان حافظ مرزهای خارجی هندوستان محسوب می‌شدند، انگلستان به حمایت از حکام این مناطق در برابر دولت ایران پرداخت.» انگلیس برای تحکیم نفوذش در سراسر بلوچستان از روش هدیه دادن به حاکمان محلی یا ترساندن آنان استفاده می‌کرد. سیاست نخست بریتانیا جدا کردن بلوچستان از ایران و واگذاری آن به افغان‌ها بود تا حکومت حایل میان ایران و هند گسترش یابد اما پس از جنگ میان افغان‌ها و انگلیس این سیاست تغییر کرد و به حمایت از سردار بلوچ محراب‌خان نارویی روی آوردند. دامنه شورش‌گری محراب‌خان نارویی که در شهر کلات واقع در مرکز بلوچستان شرقی در پاکستان کنونی حکومت می‌کرد که تا آن زمان گسترش می‌یافت. با این اتحاد انگلیسی‌ها با محراب‌خان نیز دیری نپایید و به درگیری با بلوچ‌ها انجامید اما پس از مدتی بریتانیا به این نتیجه رسید که بهتر است از نیروهای بومی برای سرکوب بلوچ‌ها بهره بگیرد و خود آنان را مأمور امنیت بلوچستان قرار دهد.

▼ نفوذ بریتانیا در بلوچستان

بریتانیا با وعده حمایت و بستن قراردادی که منافع دولت انگلیس را تأمین می‌کرد، نصیر خان بلوچ را به امارت کلات منصوب کردند. بریتانیا با این سیاست هم خود را از حملات گاه و بیگاه طرفداران میرنصیر دوم پسر محراب‌خان رهانید و هم وی را به عنوان حاکم دست‌نشانده در کلات به کار گرفت و رضایت بلوچ‌ها را نیز به دست آورد. در این عهدنامه توافق شد انگلستان در هر جای بلوچستان می‌تواند پایگاه نظامی ایجاد کند و خان کلات هم باید به آنها کمک کند. نصیر خان و جانشینانش نیز خراج‌گذار انگلیس شدند و مقرز شد یک مشاور انگلیسی همواره در کلات حضور داشته باشد و خان کلات موظف است با او همکاری کند. در این قرارداد قید شده بود که خان کلات حق انعقاد عهدنامه با هیچ‌یک از همسایگانش را بدون اجازه دولت انگلیس ندارد. با این قرارداد در عمل بلوچستان شرقی که در عمل نیز در اختیار دولت ایران نبود به صورت رسمی نیز تحت حمایت دولت انگلیس درآمد و به نوعی از حاکمیت ایران خارج شد. با وجود آنکه ایران قاجاری با تمام توان کوشید حاکمیت خود را در بلوچستان غربی حفظ کند؛ اما حکومت کلات که از جانب کمپانی هند شرقی حمایت می‌شد، مانعی مهم در این راه بود و به همین دلیل، محدود تسلط حکومت ایران از حدود خاران و مکران فراتر نرفت. به دلیل اینکه بلوچ‌های مکرانی به اتحاد با بلوچ‌های کلتی راضی نمی‌شدند و نیز نبود قدرت کافی در حکومت دست‌نشانده کلات برای ضمیمه کردن بخش شرقی بلوچستان تحت حاکمیت ایران، دولت انگلیس به اوضاع داخلی ایران چشم دوخت تا شاید در آنجا عاملی برای جداسازی بلوچستان پیدا کند. آقاخان محلاتی امام شیعیان اسماعیلی و حاکم کرمان از سوی محمدشاه که مدتی پیش از مقام خود عزل شده بود در حال فراهم کردن زمینه شورش بود که از سوی انگلیسی‌های ابرای تحریک مناسب تشخیص داده شد. آقاخان به قصد شهر کرمان و شهر بابک با قوای دولتی درگیر شد و از حمایت انگلیس و سربازان بلوچ نیز بهره‌مند شد اما در نهایت از قوای دولتی شکست خورد و به قندهار عقب‌نشینی کرد و در نزدیکی قندهار مورد استقبال مأموران انگلیسی قرار گرفت و از این دوره نیز امامت شیعیان اسماعیلی از ایران به هند منتقل شد. شورش آقاخان زمینه تحریک بلوچ‌های ایران را فراهم کرد و محمدعلیخان نارویی، حاکم بمپور و بلوچستان علم شورش برداشت اما با کمک کهندل خان حاکم فراری افغانستان که در دربار ایران پنهانده شده بود این شورش سرکوب و بمپور فتح شد. سرکوب محمدعلیخان نارویی با نفوذ وسیعی که در بلوچستان داشت، از خوانین کوچکتر زهر چشم گرفت و تا حدی اطاعت دولت ایران را برکنر نهاده و مالیات‌شان را به موقع می‌پرداختند. اکنون سیاست قاجارها تغییر کرد و کوشیدند با دلجویی و بر خورد ملاطفت‌آمیز سرداران محلی و اهالی را جذب کرده، از تجدید شورش در منطقه و اتحاد آنان با خوانین نواحی شرقی و حوزه سند جلوگیری کنند. اما بار دیگر آقاخان، برادرش محمدباقرخان را با پول نقد و تدارکاتی که حکومت انگلیسی هند تدارک دیده بود، از هند به بلوچستان فرستاد. آنان پس از ورود به بلوچستان در عرض سه چهار ماه نزدیک به دو هزار سوار و تفنگچی فراهم آوردند. برادر آقاخان هدایایی را برای بزرگان روستاها فرستاد و از آنها دعوت کرد به او بپیوندند. اما در نهایت حاکم کرمان دو تن از سرداران بلوچ طرفدار دولت ایران را پنهانی نزد رؤسای بلوچی که به برادر آقاخان پیوسته بودند، فرستاد تا آنان را تشویق کند برادر آقاخان را دستگیر و تحویل دهند. او که از موضوع باخبر شده بود، با خانواده و سی نفر از خدمتکارانش به طرف چهارباغ متواری و سپس دستگیر و راهی تهران شد. هر چند هر دو تلاش آقاخان برای جداسازی بلوچستان از ایران تا کم مانده اما پایه سیاست انگلیس برای این نیت را فراهم کرد. مأموران انگلیسی که در تلاش بودند با شناخت مناطق شرقی ایران مسیر حایلی میان ایران و هند ایجاد کنند به اهمیت طوایف بلوچ پی بردند و با ایجاد حکومت دست‌نشانده کلات بخش مهمی از نیت خود را به اجرا درآوردند.